

## عکاسی در نهاوند و اولین عکاسان نهاوند

(مرحوم آقای جلال نادعلی و همسرشان حاجیه خانم بُشری آقاسیان)



مصاحبه با سرکار حاجیه خانم آذر دخت نادعلی

### اشاره

این مصاحبه با همکاری آقایان محمد جعفر شهبازی مدیر دفتر مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان در نهاوند و حاج علیرضا سوری، فرهنگی بازنشسته، کارشناس ارشد تاریخ، نویسنده و جمع‌آوری‌کننده فرهنگ مردم شریف شهرستان نهاوند تهیه شده است. با تقدیر و تشکر از سرکار خانم نادعلی، مصاحبه‌کنندگان و از آقایان سید شجاع‌الدین فتاحیان، علی علیمرادیان به جهت یادآوری مطالب تاریخی و از آقای منصور گودرزدشتی که در بیان مطالب فنی مربوط به عکاسی در این مصاحبه همکاری داشتند.

(فرهنگان)

### درآمدی بر مصاحبه

عکس به معنای برگرداندن، بازگون کردن، وارون کردن و صورتی از شیء یا منظره‌ای که با دستگاه مخصوص توسط عکاس گرفته شود و هم‌چنین تصویری از شیء در آب یا در آئینه. عکاسی در مقایسه با نقاشی عمری کوتاه دارد. نقاشی اولین اثر هنری است که از انسان‌های ماقبل تاریخ باقی مانده است. انسان‌ها در ادوار گذشته تصاویر طبیعت، بزرگان، حماسه‌ها، اساطیر، احساسات و امیال خود را در قالب نقاشی بیان می‌کردند و قبل از اختراع خط، پیام و خواسته‌های خود را با نقاشی ابراز داشتند.

امروزه عکاسی هم پا به عرصه‌ی زندگی مردم گذاشته و با وسایل و امکانات پیشرفته، امری ساده و فراگیر شده است و نسبت به فنون و صنایع دیگر قدمت دیرینه‌ای دارد.

در زمانی نه چندان دور عکس و عکاسی جایگاه ویژه‌ای داشت. به یاد داریم دوستان جهت ابراز محبت و عرض ارادت پشت عکس‌های خود جملاتی زیبا و ادبی می‌نوشتند و سپس آن‌ها را اهدا می‌کردند. از جمله: روحم را به خاطر درهم شکستن کاخ فراموشی‌ها تقدیم حضورت می‌نمایم؛ یک قطعه عکس ناقابل به دوستم تقدیم می‌دارم تا یادگاری از دوران دانشسرا یا... باشد؛ تصویر سکون و آرامم را توأم با بهترین آرزوها تقدیم به... می‌نمایم؛ امید است دوستی ناگسستنی باشد؛ چهره ام را تقدیمت می‌کنم تا فراموشم نکنی.

به این طریق جملات ادیبانه، شاعرانه، عاشقانه و محبت آمیز را پشت عکس‌ها می‌نوشتند و در اعیاد و موقعیت‌ها به صورت کارت پستال و به رسم یادگاری برای

هم ارسال می‌کردند تا بیان‌کننده‌ی نهایت صمیمیت و دوستی و اعتماد آنان به یکدیگر باشد. این عکس‌ها در آلبوم نگه‌داری می‌شدند و در خانواده‌ها به صورت مجموعه‌ی ارزشمندی به شمار می‌آمد و هنوز هم به شمار می‌آید.

عکس بیان‌کننده‌ی خاطرات زندگی، لحظات تلخ و شیرین آن، گذر عمر، گذر زمان، تغییر و تحول، رشد و نمو کودکان، شادابی و خوشحالی، شکستگی و تحمل رنج، تغییرات جغرافیایی، جای خالی دوستان، حسرت بر آرزوها، فرصت‌های ارزشمند زندگی و... بوده و هست. بی‌جهت نبود که شاعر کهن سال خوش ذوقی وقتی عکس جوانی خود را می‌بیند با خط زیبایی زیر آن می‌نویسد:

ای عکس نشان ز روی ماهی بودی      بر روز جوانی ام گواهی بودی

من پیر شدم ولی جوانی تو هنوز      حقاً که رفیق نیمه راهی بودی!

با پیدایش دوربین عکاسی به سبک جدید و ورود آن به ایران و از جمله در شهر نهاوند، قطعاً پیش‌کسوتانی نقش‌آفرین بودند و جا دارد که ما از این هنر عکاسی در شهرمان یاد کنیم و خاطرات و زحمات آنان را ارج نهیم.

اگر از همشهریانی که از سال ۱۳۱۶ تا چهل سال بعد عکس دارند، در مورد عکاس آن‌ها پرسید اغلب بلافاصله از مردی خوش‌رو و مهربان سخن می‌گویند که لبخندی همیشگی و محبتی خاص و دل‌سوزانه داشت و پدروار، دانش‌آموزان، جوانان و پیران را روی نیمکتی چوبی می‌نشاند، با دستانی گرم و قلبی پاک دست‌نوازش بر سرشان می‌کشید، لباس آن‌ها را مرتب می‌نمود، موی سرشان را می‌آراست، یقه‌ی پیراهن آن‌ها را مرتب می‌کرد، گاهی لباس نو بر آن‌ها می‌پوشاند، چندین بار قیافه‌ی آن‌ها را ورنانداز می‌کرد، سر و صورت و طرز نشستن آن‌ها را

مرتب می‌نمود، سپس پشت دوربین قرار می‌گرفت، مجدداً جهت مرتب کردن آن‌ها مراجعه می‌کرد و هرگز خسته نمی‌شد و تمام هم و غمش گرفتن تصویری زیبا برای مشتریان بود. بی‌بضاعتان در عکاس‌خانه‌ی وی از پرداخت پول معاف بودند، دل‌کودکان با دیدن تصویر خود شاداب و پرونده‌ی تحصیلی آن‌ها عکس دار می‌شد و هنوز خاطرات شیرین آن دوران را به رغم پیری در ذهن خود دارند.

اگر در عکسی عیبی وجود داشت، به طوری که مشتری مأیوس، ناراحت و دل‌شکسته می‌شد و نگران بود که مورد بی‌توجهی و سرزنش قرار گیرد، عکاس مهربان و دل‌سوز بدون کوچک‌ترین ناراحتی مجدداً از وی عکس می‌گرفت و به مشتری تقدیم می‌کرد. تمام همشهریان نهاوندی که از سال ۱۳۱۶ به عکاسی مراجعه کرده‌اند با چهره‌ی مردی که توصیف شد، یعنی آقای جلال نادعلی، آشنایی دارند. همان‌طور که در فرهنگان شماره‌ی ۳۴ وعده دادیم این چهره‌های پیش‌کسوت را معرفی خواهیم کرد. اینک با سرکار خانم آذردهخت نادعلی دختر آن مرحوم مصاحبه‌ای ترتیب داده‌ایم که ملاحظه خواهید کرد. همچنین از بذل توجه و مساعدت و راهنمایی آقایان سید شجاع‌الدین فتاحیان و منصور گودرزدهشتی تشکر و سپاس‌گزاری می‌نمائیم.

**لطفاً خوانندگان را با مرحوم آقای جلال نادعلی بیشتر آشنا کنید.**

مرحوم پدرم در سال ۱۲۸۴ شمسی در یک خانواده‌ی مذهبی در محله‌ی راسته‌ی میزراآقا در شهر نهاوند متولد شد. پدرایشان مرحوم جمال‌الدین نادعلی در دفتر مرحوم آیت‌الله ملا احمد قدوسی به امور مشاوره، حقوقی، فقهی و جاری ایشان می‌پرداخت. وی دارای خطی بسیار زیبا بود و از دست‌نوشته‌های ایشان هنوز باقی است.



شادروان جلال نادعلی (عکاس)

ملا احمد پدر شهید علی قدوسی بود. مرحوم جلال نادعلی علوم قدیمه را نزد پدرش فرا گرفت و در عنفوان جوانی به تجارت و سَقَط فروشی در راسته‌ی میرزا آقا اشتغال یافت. وی در راسته‌ی میرزا آقا با حاج آقا حشمت‌الله صالح دو باب مغازه بلورفروشی به صورت شراکت داشت. مدتی هم مغازه‌ی سقط فروشی قند و چای داشت.

راسته‌ی میرزا آقا بازار وسیع و بزرگی بود که حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ مغازه داشت، از جمله مغازه‌های طلافروشی، سراجی، اسلحه سازی. مرحوم نادعلی بعد از آشنایی با عکاسی و انتخاب این شغل یک باب مغازه را به آن اختصاص داد و از سال ۱۳۱۶ عملاً به این هنر پرداخت و رسماً از سال ۱۳۲۰ به عکاسی اشتغال یافت و نام آن را «عکاسی آفتاب» گذاشت و چهل سال در خدمت همشهریان بود. وی سرانجام در سال ۱۳۶۸ درگذشت و در بهشت زهرای تهران دفن گردید، روحش شاد.

### چگونه ایشان با عکاسی آشنا شد؟

شخصی به نام آقای پرتوی، که اهل تویسرکان بود، اولین بار در نِه‌اوند روبه‌روی مغازه‌ی پدرم عکاسی می‌کرد و پدرم با او دوست شد. همین رابطه‌ی دوستی پدرم را به هنر عکاسی بسیار علاقه‌مند کرد، به طوری که تصمیم گرفت آن را از ایشان بیاموزد. ابتدا با مخالفت خانواده روبه‌رو شد ولی عشق و علاقه‌ی به این هنر باعث

شد بلورفروشی را کنار بگذارد و به عکاسی روی آورد. عکاسی را اول به صورت شغل دوم انتخاب کرد ولی بعداً شغل اصلی و مورد علاقه‌ی او شد. لطفاً در مورد "مادرتان" و همکاری‌اش در عکاسی توضیح دهید.



حاجیه خانم بشری آقاسیان

مادرم حاجیه خانم بشری آقاسیان است از خانواده‌ای روحانی، فرزند مرحوم آقا میرزا تقی. وی در سال ۱۲۹۳ در خانواده‌ای مذهبی و فرهنگ دوست در قلاباغچه (محلّه‌ی چهارباغ) به دنیا آمد. خانمی متدین و فاضل که تحصیلات خود را در دبستان تأسیس شده از سوی خانم افخم ظفری (دختر مرحوم ظفر سلطان) شروع کرد. در این دبستان شرط سنی نبود و ایشان تحصیلات را از سیزده سالگی شروع کرد و مسن ترین شاگرد کلاس بود. آموزگاران ایشان خانم افخم ظفری و مرحوم خانم سلیمانی همدانی بودند. این کلاس در راسته‌ی میرزا آقا در یک اتاق تشکیل شده بود.

هم کلاسی‌های ایشان حدود ۲۵ نفر بودند، از جمله ابتهاج خانم سمیعی، ظفردخت خانم، مهین خانم ظفری، اختر خانم تاج بخش و اقدس خانم زمانیان دختر محمد حسن میرزا. ایشان تا کلاس ششم ابتدایی تحصیل نمود و بعد چون تعداد آنان زیاد شد به مدرسه‌ای در محلّه‌ی چهارباغ منتقل شدند.

مادرم آموزش قران مجید را در کلاس خانم باجی در کوچه‌ی امیرزاده فرا گرفت. ایشان هنوز هم به مطالعه بسیار علاقه دارد و بیشترین هدیه‌ای که از نوه‌هایش

می‌پذیرد کتاب است و شاید حدود هشت ساعت در روز مطالعه می‌کند و سالی چند بار قرآن را ختم می‌کند و با وجود داشتن ۹۶ سال سن هم‌چنان به مطالعه و امور فرهنگی، به خصوص ختم قرآن و مطالعه‌ی اشعار و کتاب‌های تاریخی می‌پردازد. دارای حافظه‌ای قوی است و اشعار فراوانی از شعرای قدیم را در ذهن دارد و در خانواده گاهی به مشاعره می‌پردازد.

او بسیار کوشش کرد تا فرزندانش با سواد و تحصیل کرده بار بیایند. ایشان اولین جلسه‌ی قرآن را در نهاوند با عده‌ای از خانم‌های متدین، از جمله کربلایی حمیده احمدی تشکیل داد. ابتدا به صورت گردشی در خانه‌هایشان از جمله در منزل طاهره خانم سیدان برگزار می‌کرد و بعدها به همت خانم‌های نهاوند و به سرپرستی مرحوم آیت الله علیمرادیان که فاطمیه ساخته شد در آنجا تشکیل می‌گردید و هنوز هم ادامه دارد.

پس از آن که پدرم رسماً کار عکاسی را شروع کرد عده‌ای از خانم‌ها و همشهریان به دلیل مقید بودن به حجاب و مسائل مذهبی حاضر نبودند عکاس آن‌ها مرد باشد. از طرف دیگر برای گرفتن گذرنامه (پاسپورت) به منظور رفتن به کربلا و... می‌بایست حتماً عکس بگیرند. مادرم ناچار در کنار پدر وارد کار عکاسی شد. شروع کار ایشان از سال ۱۳۲۰ اتفاق افتاد و با توجه به نیاز خانم‌ها بود. در همان سال به علت دستگیری پدرم به سبب مبارزه با رژیم پهلوی و زندانی شدن در قلعه‌ی فلک‌الافلاک (خرم‌آباد)، امور مربوط به عکاسی کاملاً به مادر واگذار شد و ایشان تا آزادی پدر با صبوری و تحمل سختی‌های زیاد کار ایشان را ادامه داد. ایشان هم به نوبه‌ی خود اولین زن عکاس در نهاوند است. وی مادری مهربان، هنرمند و همکار

شوهرش بود و در تمام امور عکاسی با پدر همکاری مستقیم داشت و بیشتر از خانم‌ها عکس می‌گرفت.

مادرم دارای شش دختر است که همگی تحصیل کرده‌اند و تنها پسر ایشان هم پس از فراغت از تحصیل در اداره‌ی ارشاد اسلامی‌نهادند مشغول به کار بوده است.



شادروان جلال نادعلی (عکاس)

از خصوصیات اخلاقی پدرتان بگوئید.

ایشان انسانی مرتب و منظم بود و در مسائل مذهبی و اجتماعی حضوری فعال داشت. فرهنگ دوست و هنرمند بود و مناعت طبع داشت. مردی فهمیده و دارای اطلاعات علمی و سیاسی و اجتماعی بود. در فعالیت‌های سیاسی ملی شدن صنعت نفت در ایران شرکت می‌کرد. اهل ورزش بود و زیاد پیاده‌روی می‌کرد و ارتباط دوستانه و صمیمی با دوستانش داشت. باغ بزرگی در گوشه‌ی سرآسیاب داشتیم که برج بسیار خوبی در آن بود. اکثر اوقات شب‌ها و روزها با دوستانش در آنجا جمع می‌شدند.



خاطره‌ای از ایشان بیان بفرمائید.

درخت پسته ای داخل حیاط داشت. هر کس که می‌خواست از آن بخورد می‌گفت اجازه بده تا خودم تقدیم کنم. آن گاه با دست خودش پسته می‌چید و به او می‌داد و می‌گفت شخصاً اقدام کردم تا بارخور آن کنده نشود.

دوستان ایشان چه کسانی بودند؟

ابوتراب رئوفی (همان کسی که گز ایشان معروف بود. هنوز شهرت گز نهاوند مدیون هنر این مرد است)، سرهنگ عبدالحسین مؤمنی، سروان عباسی، آقای حیدر شهبازی (بقال)، حاج حشمت صالح، آقای بهرامی نانوا و حاج رحمن علی عرب، تعدادی از دوستان ایشان بودند که اکنون به یاد دارم و با عرض پوزش از دوستان دیگرش که نسبت به آن‌ها حضور ذهن ندارم.



این عکس بعد از یک مسابقه‌ی دوچرخه سواری گرفته شده است (لطفاً آنان را شناسایی بفرمایید).



نمونه‌ای از عکس‌های دهه بیست  
مرحوم جلال عکاس

طریقه تهیه‌ی عکس در آن موقع را توضیح دهید.

دوربین عکاسی در آن زمان شکل بسیار ابتدائی داشت و شامل یک جعبهٔ چوبی مکعب مستطیل می‌شد. یک ذره بین ساده داشت و در قسمت پشت آن یک شیشه‌ی مات با قاب چوبی و لولا تعبیه شده بود. تصویر از منفذ ذره بین روی آن شیشه‌ی مات وارونه منعکس می‌شد و عکاس می‌توانست با جلو و عقب بردن و پایین و بالا کردن دوربین با پیچ و اهرم سه پایه تصویر را به صورت دل‌خواه تنظیم کند. چون عکس در فضای باز گرفته می‌شد، عکاس مجبور بود برای دیدن تصویر سر خود را زیر پارچه‌ی سیاهی که پشت دوربین تعبیه شده بود قرار دهد.

تا قبل از ورود فیلم به حرفه‌ی عکاسی، از کاغذ عکاسی به صورت نگاتیو استفاده می‌شد، که به آن بدل عکس می‌گفتند. پس از گرفتن عکس و ظهور بدل

عکس آن را در کاسه‌ی داروی ظهوری که داخل فضای تاریک دوربین بود قرار می‌دادند. عکاس از دیدن بدل عکس به تعداد عکس‌های درخواستی مشتری به همان ترتیب عکس‌برداری و ظاهر می‌کرد و پس از شستن عکس‌ها در آب، آن‌ها را با استفاده از بند رخت خشک می‌کرد و سپس اضافات آنها را با قیچی می‌گرفت.

### انواع عکس در آن سال‌ها را توضیح دهید.

بعد از رایج شدن صنعت برق و فیلم در عکاسی چون عکس‌های غیر برقی نیاز به رتوش نداشت و با سرعت بیشتری حاضر می‌شد به آن‌ها عکس فوری می‌گفتند. بعداً به عکس‌های برقی هم، اگر بدون رتوش بود و کیفیت کم‌تری داشت و به سرعت حاضر می‌شد، عکس فوری می‌گفتند. اگر عکس رتوش می‌شد، صرف وقت بیشتری لازم داشت و کیفیت آن هم بهتر می‌شد، که به آن عکس برقی می‌گفتند.

### وسایل مورد نیاز در عکاسی چه بود؟

در عکاسی غیر برقی وسایل مورد نیاز فقط یک دوربین و سه پایه بود که شکل آن توضیح داده شد و یک صندلی برای نشستن متقاضی و یک پارچه که از آن برای فَن استفاده می‌شد، به اضافه چند کاسه و تشتک برای داروی عکاسی و آب. ولی در عکاسی برقی، علاوه بر آن‌ها به چند پروژکتور برای نورپردازی و وسایل تاریک‌خانه، شامل جعبه‌ی چاپ، آگراندیسمان، چند تا تشتک برای داروی ظهور و ثبوت و آب، نیز نیاز بود. در ضمن از وسیله‌ای به نام خشک کن عکس استفاده می‌شد، که شامل یک چهارپایه‌ی فلزی بود که روی آن یک صفحه‌ی استیل قرار داشت و عکس‌های خیس روی آن چسبانده می‌شد و یک پارچه‌ی محکم که توسط فنر عکس‌ها را زیر فشار قرار می‌داد. این خشک کن توسط یک چراغ نفتی که زیر

چهارپایه قرار داشت گرم می‌شد. بعداً خشک کن برقی و خشک کن گردان نیز به بازار آمد.



ردیف نشسته از راست نفر دوم آقا جمال (پدر مرحوم جلال نادعلی) - نفر سوم فرزند منصور السلطنه نفر چهارم منصور السلطنه نفر پنجم فرزند یگر منصور السلطنه نفر ششم حاج علی خان (پدر مجید ذوالفقاری) نفر نشسته روی زمین میرزا خداداد (پدر بزرگ مادری آقای عباس خرمی) «توضیحات عکس از سرکار خانم پری رخ نادعلی»

به این‌ها باید جعبه‌ی رتوش را هم اضافه کرد، که تشکیل می‌شد از یک جعبه که لامپی درون آن قرار داشت و نور آن از یک منفذ دایره‌ای به قطر حدود پنج سانتی متر (مسدود شده به شیشه‌ی سفید رنگ) بیرون می‌زد و فیلم را جلوی آن نور می‌گرفتند و آن را با مداد رتوش می‌گرداند. در کار رتوش گاهی از تیغ هم برای تراش قسمت‌های لازم استفاده می‌شد.

همان طور که اشاره شد دوربین عکاسی شامل یک جعبه ی فلزی یا چوبی بود که به آن فانوس می گفتند، به اضافه ی ذره بین و سه پایه چوبی.

### در عکاسی از چه موادی استفاده می شد؟

مواد مصرفی شامل کاغذ عکاسی و فیلم بود که ابتدا از جنس شیشه بود و داروی ظهور و ثبوت. بیش تر این مواد از امریکا با مارک کداک و از آلمان با مارک آگفاگورت وارد می شد.

### وضع آرشیو و بایگانی نمودن عکس ها در آن زمان چگونه بود؟

در عکاسی قدیم بدل عکس ها بایگانی نمی شدند، مگر عکس هایی که از افراد یا موضوعات استثنایی گرفته می شد. ولی بعداً فیلم ها، که ابتدا جنس شیشه ای داشت و به آن شیشه می گفتند و بعد فیلم های پلاستیکی در جعبه های مخصوص یا پاکت های شماره شده ی کاغذی به ردیف مسلسل بایگانی می شدند و شماره ی هر فیلم را پشت عکس مشتری ثبت می کردند.

### عکس ها چگونه ترمیم و چاپ مجدد می شد؟

عکس های شکسته و قدیمی را ابتدا با فیلم کپی می کردند. بعد فیلم آن را با استفاده از جعبه ی رتوش با مداد مرکب و تراش آن با تیغ در حد امکان ترمیم می کردند و بعد از چاپ نیز موارد دیگر ترمیم را روی عکس با مداد و تیغ و رنگ سیاه انجام می دادند. گاهی هم برای کم رنگ کردن عکس از سیانور رقیق شده استفاده می شد. کار با سیانور روی چشم پدرم تأثیر گذاشت و بینایی یک چشمش را از دست داد.

### چرا در قدیم به کسی که خیلی زیبا بود می گفتند مثل عکس است؟

نظر به این که عکاس بیش تر چین و چروک ها و لکه های چهره ی افراد را رتوش

می‌کرد چهره و صورت افراد صاف و بدون عیب دیده می‌شد، به طوری که عکس در بیش‌تر موارد زیباتر از صاحب آن جلوه می‌کرد و هنر عکاسی در آن دخالت داشت و مشتری هم خوشحال و راضی می‌شد. از این رو زیبایی افراد را به عکس تشبیه می‌کردند.

### آیا در آن روزگار از نقاشی و سیاه قلم در عکاسی استفاده می‌شد؟

کلاً کار عکاسی در آن روزگار با نقاشی و هنر عکاس در ارتباط بود و عکاسی که در نقاشی استعداد بیش‌تری داشت در این حرفه نیز موفق‌تر بود. مثلاً برای تهیه‌ی عکس رنگی، عکس‌های سیاه و سفید را با استفاده از رنگ روغن رنگ می‌کردند که کاملاً حرفه‌ای جدا از کار معمولی عکاس بود و در حقیقت به نقاشی بیش‌تر شباهت داشت تا عکاسی. افراد نقاش و هنرمند هم عکس افراد را بدون استفاده از دوربین و کار عکاسی به صورت رنگی یا سیاه قلم می‌کشیدند.

### عکس در آن روزگار چه کاربردهایی داشت؟

موارد استفاده از عکس با همین دوره فرق زیادی نداشت. مردم برای تفنن، یادگاری، استفاده در کارهای اداری و هدیه به دوستان، هم‌چنین از مراسم، بزرگان، روحانیون، نظامی‌ها، فرهنگیان و عامه‌ی مردم و از کشته‌ها و تصادفات عکس می‌گرفتند. پدرم با شهربانی و دادگاه در گرفتن عکس صحنه‌های قتل و تصادف جهت تشخیص هویت و تشکیل پرونده‌ی اداری همیاری داشت.

### محیط و مکانی که در آن عکس گرفته می‌شد چگونه بود؟

با توجه به شناخت و آشنایی‌ای که مردم از مرحوم نادعلی داشتند و این‌که همسر ایشان همکار و عکاس بود مردم برای عکس‌های فردی و خانوادگی خود با

اطمینان و اعتماد کامل به این عکاسی مراجعه می‌کردند و مشتریان اغلب از اخلاق و بدل توجه آن‌ها راضی و خشنود بودند و دیگران را نیز به این عکاسی تشویق می‌کردند. پدرم بعد از این‌که کار عکاسی را کنار گذاشت شیشه‌ی تمام عکس‌هایی را که از خانواده‌های خوانین و بزرگان شهر بود به ایشان برگرداند، مبادا روزی این شیشه‌ها و عکس‌ها به دست دیگران بیفتد و از آن‌ها سوءاستفاده کنند.

### چه عواملی باعث خراب شدن عکس می‌شد؟

چون مدت نوردهی به بدل عکس و یا به فیلم توسط دست عکاس تنظیم می‌شد مشتری لازم بود چند ثانیه بدون حرکت و بدون پلک زدن بماند. گاهی مشتری پلک می‌زد یا تکان می‌خورد و همین سبب خرابی عکس می‌شد. گاهی نیز فیلم نور می‌خورد، یا هنگام کار فیلم با ناخن یا هر چیز دیگر ژلاتین آن خراب می‌شد.

### موقع گرفتن عکس معمولاً چه نکاتی را به مشتری یادآوری می‌کردند؟

ابتدا وضع ظاهری مشتری از نظر موی سر، لباس، یقه‌ی پیرهن و... مرتب و منظم می‌شد. عکاس از او می‌خواست ثابت و بدون حرکت در همان حالت بماند و حواسش جمع باشد. بعد پشت دوربین قرار می‌گرفت، پس از تنظیم نور و ژست، از مشتری خواسته می‌شد تکان نخورد و پلک‌ها را به هم نزنند. معمولاً عکاس دست خودش را کنار عدسی دوربین قرار می‌داد و می‌گفت این‌جا را نگاه کن بعد عکس می‌گرفت.

### قیمت عکس چه قدر بود؟

سه قطعه یک تومان و برقی شش عدد سه تومان بود. ضمناً از افراد بی‌بضاعت پول نمی‌گرفت.

آنچه درباره‌ی این حرفه که بیش‌تر بیان‌کننده‌ی عشق و علاقه است می‌دانید بیان فرمایید.

عکاسی در آن زمان یعنی دقت، حوصله، صبر، سلیقه، استعداد و عشق به کار، همان ضوابطی که در همه‌ی هنرها لازم است. از این‌رو عکاسان هنرمند کارشان را عاشقانه دوست داشتند و در انجام کارشان حوصله به خرج می‌دادند و از نتیجه‌ی کارشان نیز لذت می‌بردند.

با تشکر از شما سرکار خانم نادعلی که به سؤالات ما پاسخ دادید.

من هم از شما گروه مصاحبه و همکارانتان در مؤسسه‌ی فرهنگی علیمرادیان

سپاس‌گزارم و امیدوارم در انجام امور فرهنگی شهرستان موفق و مؤید باشید.



از راست آقای علیرضا سوری - خانم نادعلی - آقای شهبازی